

گپ روز

گفت‌وگو با محسن قزایی

حضور در عرصه تئاتر یک اتفاق بود

● بهناز شیربانی: نام محسن قزایی به‌سبب حضورش در سینما و ساخت آثاری مانند «سد معبر» و «خسته نباشید» که تاکنون توجه طیف زیادی از منتقدان و اهالی رسانه را به خود جلب کرده است، بیشتر شناخته شده است تا حضورش در عرصه تئاتر و تهیه‌کنندگی در این حوزه. اما قزایی در نمایش «دودمان» در مقام تهیه‌کننده حاضر شد. گفت‌وگوی ما با محسن قزایی درباره حضورش در عرصه تهیه‌کنندگی و تولید فیلم جدید سینمایی‌اش است که در ادامه می‌خوانید.

✎ برای من به عنوان مخاطب کارهای شما، ورود به عرصه تهیه‌کنندگی اتفاق جالبی است، چرا تصمیم به این کار گرفتید؟ آن هم در شرایطی که بسیاری از ناسامانی اقتصادی در تئاتر و سینما صحبت می‌کنند؟

تصمیمی قبلی مبنی بر اینکه کار تئاتر انجام بدهم، نداشتم و در حقیقت یک اتفاق بود. فرزاد باقری متنی را در کرمان کار کرده بود که بسیار متن خوبی بود و شنیده بودم که موفقیت‌هایی در کرمان به‌دست آورده است، پیشنهاد داد که متن را بار دیگر به صحنه ببرد و من هم متن را دوست داشتم و استقبال کردم. از ابتدا قرار نبود تهیه‌کننده باشم، قرار بود به عنوان مشاور در کنار فرزاد حضور داشته باشم ولی از جایی به بعد، به کار علاقه‌مند شدم و پیشنهاد کردم که کار را تهیه می‌کنم.

✎ علاقه‌مندی شما به سمت خطه کرمان برایم جالب است. در نمایش «دودمان» هم با چنین حال و هوایی روبه‌رو هستیم، دلیل این علاقه‌مندی چیست؟

شاید بخشی از این علاقه‌مندی به این دلیل است که من دوران سربازی را آنجا گذراندم و فیلم اولم، «خسته نباشید» را آنجا ساختم و دوستان و آشنایان زیادی در کرمان دارم. اصولا لهجه کرمانی را دوست دارم و به نظرم مردم‌نشی خون‌گرم و دوست‌داشتنی هستند و این کار هم مختصات آداب‌ورسوم و فرهنگ کرمان را داشت و دوست داشتم در کنار گروه باشم.

✎ درباره بازتاب‌های نمایش «دودمان» در این مدت و همکاری با گروهی که انگیزه زیادی برای به‌صحنه‌بردن نمایش داشت، صحبت کنید.

اینکه گروه و کارگردانی از کرمان قرار بود کاری را در تهران اجرا کنند برایم جذاب بود؛ نمایشی که از بسیاری از کارهایی که در تهران اجرا می‌رود نت تنها چیزی کم ندارد، بلکه مزیت‌ها و برتری‌هایی هم دارد. «دوست داشتم بازیگرانی از خطه کرمان در نمایش حضور داشته باشند، البته همین موضوع هم با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؛ اینکه بازیگرانی انتخاب شوند که هم به نقش‌ها نزدیک باشند و هم کرمانی باشند و البته ساکن تهران باشند، بنابراین انتخاب‌ها خیلی زیاد نبود،



اما چیزی که برایم اهمیت داشت این بود که کار بتواند در مختصات خودش درست عمل کند. به گواه کارگردان برای من فروش آخرین مسئله بود. فکر می‌کردم بازیگرانی برای این کار انتخاب شوند که به نقششان نزدیک باشند. بنابراین بازیگران غیرکرمانی که در نقش کرمانی بازی می‌کنند، بهترین انتخاب‌ها بودند و به هیچ چیز دیگری جز این فکر نکردیم.

✎ در پروسه به‌صحنه‌بردن نمایش نظر یا پیشنهادی برای بازی‌ها یا کارگردانی نمایش داشتید؟

در پروسه تمرین سعی می‌کردم شرایط را برای فرزاد باقری، کارگردان نمایش، آماده کنم که همه آن چیزهایی که خودش مدنظر داشت، اتفاق بیفتد. فرزاد به کارش تسلط داشت و می‌دانست چه می‌خواهد و حقیقتا نیاز به مشاوره و ویژه‌ای نداشتم. من هم در نمایش‌نامه، تمرین و انتخاب بازیگران چیزهایی اگر به دهنم می‌رسید می‌گفتم ولی هر آنچه روی صحنه می‌بینید، ایده‌های خود فرزاد است.

✎ «سد معبر» آخرین اثر سینمایی شما بود که علی‌رغم توجه بسیار به این فیلم در جشنواره فیلم فجر در اکران آن‌طور که باید دیده نشد، فیلم بعدی را چه زمانی کید خواهید زد؟

مشغول نگارش فیلم‌نامه کار بعدی هستم که امیدوارم تا قبل از پایان سال بتوانم کید بزنم.

✎ تهیه‌کنندگی تئاتر را ادامه خواهید داد؟

اگر نمایش‌نامه‌ای را دوست داشته باشم و برایم جذاب باشد، حتماً کار می‌کنم و به عنوان تهیه‌کننده حضور خواهم داشت و یک‌سری نمایش‌نامه هم پیشنهاد شد و مشغول مطالعه آنها هستم تا تصمیم بگیرم کدام‌یک برای تهیه‌کنندگی بیشتر من را جذب می‌کند.

گفت‌وگو با پگاه آهنگرانی و فرهاد فزونی درباره ۲ سال زندگی کردن در «دستورالعمل‌های پرواز برای خدمه و خلبان»



به بازیگران بگوئید که این کار را بکن. باید بگذارید که در او جاری شود و جاری‌شدن در روح و زندگی کار یک ماه و دو ماه نیست. کسی قرار نبود که نقش مهسا را بازی کند یا گوزن چهلم را. من می‌خواستم که بازیگرانم مهسا شوند و گوزن چهلم باشند نه‌اینکه نقشش را بازی کنند.

✎ خود شما درپچه‌ای را در کارتان قرار داده‌اید که به من اجازه می‌دهد وارد جهان شما بشوم تا بتوانم درباره لایه‌های مختلف اثر گفت‌وگو کنیم. آن درپچه این جمله است: «هر چیز سه چیز است. خودش، تصویریش و تصویرش». مخاطب در مواجهه با اثر شما با یک اثر سه‌لایه در هر سطحی مواجه است. سه لایه روایت در متن، سه جنس از فضای بازیگری، لایه‌های مختلف حرکت، نرور صدا و موسیقی. این ساختار لایه‌مند تا چه اندازه از پیش تعیین‌شده بود و چه مقدار از آن در طول پروسه کاری به دست آمد؟

فرهاد فزونی: ما به غیر از کلیت و حال‌وهوای کلی متن که از ابتدا وجود داشت شاید به صورت جست‌وجو،ریخته، دیگر لایه‌های کار را هم داشتم؛ مثلا در مورد اسلایدها می‌توانم بگویم که جزء اولین چیزهایی بود که من می‌دانستم که در این تئاتر خواهم داشت. قبل از اینکه بچه‌ها به کار اضافه شوند من دستگاه‌های اسلاید را خریده بودم. این هم دلیل داشت. من پنج سال پیش یک اسلاید شعر در گالری طراحان آزاد داشتم و در آلمان یک نمایشگاه انفرادی داشتم که یکی از طبقه‌ها یا چهار تا دستگاه اسلاید بود و حالا این اثر به‌نوعی تکمیل‌شده آنهاست. یکی از آرزوهای من این بود که حالا بتوانم این خواسته‌ها را با هم یکی کنم. این اسلایدها درواقع وجود داشت، اما اینکه به چه شکل ارائه شود امری بود که در تمرین‌ها به دست آمده است. به این نحو که مثلا ما داشتم‌ها را مدام در هر تمرین تست می‌کردیم و بعد اسلایدهای جدیدی می‌ساختیم و باز آنها را تغییر می‌دادیم. به این فکر می‌کردیم که این اسلایدها چه ربطی به بازیگری و دکور پیدا می‌کند، تا اینکه در این اواخر مثلا در شش ماه آخر فهمیدیم که اسلاید چگونه باید طراحی شود و در میان صحنه‌ها چگونه به نمایش دربیاید که معنا پیدا کند. البته من خیلی مطمئن نیستم که اینها تنها در سه لایه معنی می‌دهند، اما مغز و زندگی خودم نیز خیلی لایه‌لایه کار می‌کنند و این لایه‌ها برای من جزئی از هویت و زبانم به حساب می‌آیند. این اتفاق در کارهای گرافیکم هم می‌افتد. پوستره‌ای من اغلب به‌شدت لایه‌لایه هستند و معمولا نیاز به زمان دارد تا بتوانی لایه‌های متنوع آن را کشف کنی. من همیشه مانند هم‌سالانم به فرم‌گرا بودن متهم شده‌ام، درحالی‌که به نظرم این یک نگاه سطحی است. من کانسپت و حس‌ها را در جای دیگری دارم استفاده می‌کنم، منتها فرم در مرحله اول دیده می‌شود و به معنی می‌آید. بنابراین خود اسلایدها هم به نظر من در وهله اول فرم هستند. اما اگر کمی دقت کنید متوجه می‌شوید که اینها دارند چه کاری انجام می‌دهند؛ حسی که ایجاد می‌کنند، ترسی که می‌آورند، شوقی که می‌آورند، لذتی که می‌دهند و آرامشی که ایجاد می‌کنند، درواقع دارند فضا را تکمیل می‌کنند.

✎ این لایه‌مندی‌بودن خود اسامی‌ها را به وجود آورده است که در یک مسیر به گسترش آن و یکی‌شدن به ما کمک می‌کند.

فرهاد فزونی: شاید یکی از دلایلی که تا این اندازه کار ما زمان‌بر شد همین نبود؛ مثلا من نزدیک به یک ماه در خانه فرشاد، برادرم که موسیقی کار را انجام داده است، زندگی کردم. ما حتی در خواب هم کار می‌کردیم، صبح از خواب بیدار می‌شدیم و کار می‌کردیم، سر تمرین می‌رفتم و باز کار می‌کردیم و دوباره از سر تمرین به خانه فرشاد می‌رفتم و ادامه می‌دادیم. فرشاد البته از روز اول کنار من بود. دو سال تمام، اما علاوه‌بر آنچه در طول تمرین ساختیم، یک ماه مستمر و فشرده ۲۴ ساعته کار کردیم که مونرک،

ایین وبن این لایه‌لایه‌بودن را در خودش منعکس کند و شعرها دربیاید. ما در مورد همه چیز ۱۰ برابر آنچه را که هست دور ریخته‌ایم. چقدر موزیک‌های درجه‌یکی وجود داشت که ما آن را چون فکر کردیم دیگر به درد کارمان نمی‌خورد بیرون ریختیم. در مورد طراحی لباس، طراحی حرکت، میزاسنس و صحنه هم همین‌طور. ما برای هفت ماه زمان می‌خواستیم تا تمام طراحی‌ها و متن و بازی‌ها را یکی کنیم و شعر تصویری منسجم بسازیم.

✎ می‌خواستید این لایه‌ها در طول زمان در کار جاری شوند و زنده باشند؟

فرهاد فزونی: دقیقا. وقتی شما می‌خواهید مسئله‌تان در همه‌چیز جاری بشود نمی‌توانید مثلا به بازیگران بگوئید که این کار را بکن. باید بگذارید که در او جاری شود و جاری‌شدن در روح و زندگی کار یک ماه و دو ماه نیست. کسی قرار نبود که نقش مهسا را بازی کند یا گوزن چهلم را. من می‌خواستم که بازیگرانم مهسا شوند و گوزن چهلم باشند نه‌اینکه نقشش را بازی کنند. به من اجازه می‌دادیم و به‌نوعی آنها را آزمایش می‌کردیم. بازیگرانم درپچه‌ای را بازگشودیم و به‌نوعی از برخوردی بی‌پایه‌نما و غلو‌نمایی شاعرانه بهره‌بردیم.در نمایش شما همه‌چیز دارد در یک سطح عمل می‌کند و هر امری به‌عنوان یک جزء عمل می‌کند و در نهایت یک پیچ را به ما ارائه می‌دهد.

فرهاد فزونی: یکی از سخت‌ترین و دشوارترین کارهایی که ما انجام دادیم، انتخاب عوامل طبیعی است که به آدم‌های مختلفی فکر می‌کردیم. دائم می‌رفتم و اجرا می‌دیدیم. ما آدم‌هایی را انتخاب می‌کردیم و بازی‌هایی را در موقعیت‌های مختلف با آنها انجام می‌دادیم و به‌نوعی آنها را آزمایش می‌کردیم. ما می‌دانستیم که این عوامل طبیعی در اختیار ما قرار می‌دهند و ما باید با آنها کنار می‌آیم. ما می‌دانستیم که این عوامل طبیعی در اختیار ما قرار می‌دهند و ما باید با آنها کنار می‌آیم. ما می‌دانستیم که این عوامل طبیعی در اختیار ما قرار می‌دهند و ما باید با آنها کنار می‌آیم.

✎ فرم رویکردی را اتخاذ کرده بودید که شما در مجاب می‌کرد برجستگی هر جزئی را بگیری و به‌نوعی از برخوردی پیچیده‌نما و غلو‌نمایی شاعرانه بهره‌بردیم.در نمایش شما همه‌چیز دارد در یک سطح عمل می‌کند و هر امری به‌عنوان یک جزء عمل می‌کند و در نهایت یک پیچ را به ما ارائه می‌دهد.

✎ خود شما درپچه‌ای را در کارتان قرار داده‌اید که به من اجازه می‌دهد وارد جهان شما بشوم تا بتوانم درباره لایه‌های مختلف اثر گفت‌وگو کنیم. آن درپچه این جمله است: «هر چیز سه چیز است. خودش، تصویریش و تصویرش». مخاطب در مواجهه با اثر شما با یک اثر سه‌لایه در هر سطحی مواجه است. سه لایه روایت در متن، سه جنس از فضای بازیگری، لایه‌های مختلف حرکت، نرور صدا و موسیقی. این ساختار لایه‌مند تا چه اندازه از پیش تعیین‌شده بود و چه مقدار از آن در طول پروسه کاری به دست آمد؟

گفت‌وگو با پگاه آهنگرانی و فرهاد فزونی درباره ۲ سال زندگی کردن در «دستورالعمل‌های پرواز برای خدمه و خلبان»

تاییدن نور به درون مخاطب؛ به جای صحنه

المان‌های دیگر برای تو کنار برو، اینکه من درون خودم عمیق می‌شوم موجب می‌شود که چیزی را کسب کنم. دقایقی بود بر سر تمرین که فرهاد ما را جوری با خودمان مواجه می‌کرد که با خودم می‌گفتم در این ۳۰ و اندی سال من چگونه خودم را ندیده‌ام؟ و حتی از خودم می‌ترسیدم.

✎ این خیلی هوشمندانه در صحنه آخر اجرا برای مخاطب هم رخ می‌دهد.

فرهاد فزونی: ما همه این کارها را خودمان با خودمان مدام انجام داده‌ایم. ما تمرین‌هایی در تارکی داشتیم تا ترس‌هایمان را بیرون ببریم، درباره آنها حرف بزنیم و با ترس‌ها و ترس از مرگ مواجه شویم تا بتوانیم به زندگی دوباره و به دور از کلیشه‌ها فکر کنیم.

✎ برخلاف این‌ ترس مضاعف که در کار نهادینه شده است، ما با فضای کاملا آرامی مواجهیم که ما را به این درون مورد نظر خود می‌برد.

فرهاد فزونی: کار ما در درباره ترس نیست. اتفاقا راجعه آرامشی است که بعد از عبور از ترس‌ها به‌دست می‌آید. تجربه آن اسلایدشویی که در گالری طراحان آزاد داشتم این بود که اسلایدشوی بکناخت و آرامی بود که تو فقط شعری را در دل خودت می‌خواندی. اما بسیاری از مخاطبان بعد از آن در گالری نبودند؛ همه رفته بودند. یکی از هنرمندان به من گفت بعد از آن اجرا من دوست داشتم راه بروم، دوست داشتم پیاده‌روی کنم و ببخشید که نماندم. من می‌خواستم در این‌ تئاتر هم این اتفاق رخ بدهد. نمی‌خواستم آدم‌ها بایستند و بگویند: «به‌به»، اصلا نگویند خوب بود. اصلا دوست دارم که خود نمایش را یادشان برود و درون خودشان فرو بروند.

پگاه آهنگرانی: چیزی که به نظر من هوشمندی فرهاد بود، عبور ما از همه آن چیزهایی بود که «خن» می‌خواندیم. ما می‌توانستیم خودمان در آن «خن‌بیودن» گیر کنیم. واقعا صحنه‌های درخشان، میزانش‌ها و تصویرهای خفنی که می‌توانست استفاده شود و حاضر و آماده بود. اگر من بدم می‌خواستم همه آنها را استفاده کنم چون خیلی زیبا بود. به نظر من فرهاد گیر نکرد و کل گروه را برحذر داشت تا یک چیزهایی را کنار بگذاریم که بیشتر از آنچه می‌خواستیم بود. هرچند آن چیزها بسیار زیبا و حیرت‌انگیز بودند و ممکن بود به چشم مخاطب هم بسیار خفن جلوه کنند.

✎ من فکر می‌کنم یکی از دلایل این برخورد آن است که مؤلف می‌داند از مخاطبش چه می‌خواهد و البته رسیدن به این نقطه کار دشواری است.

فرهاد فزونی: من نمی‌خواستم که نور روی ما بیفتد. می‌خواستم نور به درون مخاطب بتابد. من می‌خواستم تا جایی که می‌شد از خودنمایی بکاهم و به مخاطب اجازه دهم در خودش عمیق بشود. من می‌خواستم مخاطب روی صندلی فرو برود و در خودش غوطه‌ور شود. من فکر کنم در تمرین و اجرا صداقت مهم‌ترین عاملی بود که کارکرد و گارد ذهنی همه ما را باز کرد که چه به عنوان خالقان و چه به عنوان مخاطبان اجازه دهیم که کار به درونمان نفوذ کند و تهنش شود.

✎ شما دستی در نمایش‌نامه‌نویسی هم داشتید؟ چرا که نوشتن این‌ نمایش‌نامه با آن رویکرد لایه‌لایه و پیست‌دراماتیکی که دارد، کار آسانی نیست و خیلی در مسیر نوشتار شما دیده می‌شود.

فرهاد فزونی: تجربیاتی قبل‌تر داشته‌ام و پنج سال مداوم هر روز قصه نوشته‌ام. ما از وقتی که نمایش‌نامه مشخص شد این روند را هم ۱۰ بار بازنویسی کردیم، اما پوستمان کنده شد. من نمایش‌نامه را به شکل یک‌سری کارت ساخته بودم و یک‌سری فلش وجود داشت که این رابطه‌ها را مشخص می‌کرد. ما دائم صفحه‌ها را جابه‌جا می‌کردیم که به بهترین حالت برسیم؛ یعنی ساختار نمایش‌نامه به‌گونه‌ای بود که بتوانیم همه‌چیز را جابه‌جا کنیم اما به این هم قناعت نکردم، همه آنچه را به دست آمد، ضبط کردم و صداها و موسیقی را درست شبیه به فیلم سینمایی بارها و بارها تدوین کردم. نکته مهم دیگر آن بود که این‌قدر بچه‌ها می‌دانستند که ما چه چیزی می‌خواهیم که در این پروسه هر کسی نظری می‌داد درست بود. مثلا اگر می‌پریدند که مطمئن این باید اینجا باشد، من وقتی شب فکر می‌کردم می‌دیدم اگر کمی آن‌سوتر برود، اتفاق بهتری رخ می‌دهد؛ یعنی این‌قدر یکی شده بودیم که همه نظرات کمک‌کننده بود.

✎ گیرافتادن در یک چرخه در کار شما نمایان بود از این نظر که فکر می‌کنم جزء مهمی از اجرا بود.

فرهاد فزونی: کل قصه برای ما همین است؛ مثلا مهسایی که در وضعیت کم، بین مرگ و زندگی گیر افتاده است، کافه‌چه را در کافه‌اش گیر افتاده است و شخصیتی که می‌ترسد سوار هواپیما بشود. ما درباره این حرف می‌زنیم که به چه شکل جلوی جریان جاری‌بودن آدم به‌دست خودش گرفته می‌شود. این گیرافتادن اصل آن چیزی است که ما درباره‌اش حرف می‌زنیم؛ اینکه چطور ما خودمان در خودمان گیر می‌کنیم. به نظر من همه اینها از ترس می‌آید و حتی از خیلی ترس‌های ساده؛ دروغ‌گفتن، حسادت، خشم، اینها همه از سر ترس است. هر چیزی که تو را خشمگین می‌کند، برای این است که تو می‌ترسی، می‌خواهی دفاع کنی و حفظ کنی؛ زمانی که این ترس‌ها را به هر روشی کنار بگذاری آرام و جاری می‌شوی. این خیلی چیز مهمی است. ما خودمان سه‌دای عجیبی برای خود ساخته‌ایم.

هنر

زیر آسمان فیروزهای

اوباما کمپانی تولید فیلم زد

● گروه هنر: با امضای یک قرارداد چندساله، میشل و باراک اوباما برای شبکه نتفلیکس برنامه تلویزیونی می‌سازند. رئیس‌جمهوری سابق آمریکا و همسرش برای شبکه آنلاین نتفلیکس برنامه‌های تلویزیونی و فیلم می‌سازند. اوباما‌ها با قراردادی چندساله به نتفلیکس پیوستند. آنها یک کمپانی تولید فیلم با عنوان «Higher Ground Productions» تأسیس کرده‌اند تا از طریق آن بتوانند به تولید محتوا برای سرویس آنلاین نتفلیکس مشغول شوند. نتفلیکس دیروز با اعلام منعقدشدن این قرارداد اعلام کرد این همکاری شامل سریال‌های تلویزیونی، برنامه‌های دنباله‌دار، سریال‌های مستند و فیلم مستند و داستانی می‌شود. اوباما نیز با صدور اعلامیه‌ای دراین باره گفت: یکی از لذت‌های ما در دوران ریاست‌جمهوری، دیدار با افراد مختلف از همه اقصاشار و کمک به آنها برای به‌اشتراک‌گذاشتن تجربیاتشان با مخاطبان وسیع‌تر بود، به همین دلیل هم میشل و من بسیار هیجان‌زده هستیم که با نتفلیکس همکاری می‌کنیم تا استعدادها و صداهای خلاق را که می‌توانند موجب همدلی و درک بزرگ‌تری بین مردم شوند به همه دنیا معرفی کنیم. میشل اوباما هم در بیانیه خودش از قدرت قصه‌گویی برای الهام‌بخشی به دیگران یاد کرد و گفت این کار کمک می‌کند تا دیگران را بهتر درک کنیم. همکاری با نتفلیکس اولین قدم جدی اوباما پس از خروج از کاخ سفید در ژانویه ۲۰۱۷ است. پیش سال وی یک قرارداد کتاب به مبلغ ۶۵میلیون دلار با پنگوئن رندوم هاوس امضا کرد. وی به‌تازگی میهمان دوبید لترممن در سری مصاحبه‌های نتفلیکس بود.

نمایشگاه عکس‌های سعید صادقی در «فرشته»

● گروه هنر: آدینه چهارم خردادماه نمایشگاه عکس «ساکنان دل» از مجموعه عکس‌های «سعید صادقی» در محل گالری «فرشته» گشایش خواهد یافت. سعید صادقی که در دوران دفاع مقدس با سمت عکاس و خبرنگار در جبهه‌های جنگ مشغول بود و عکس‌های درخشان‌ی را از آن دوره به ثبت رسانده است، تاکنون ده‌ها نمایشگاه عکس اختصاصی برپا کرده و در نمایشگاه‌های گروهی بسیاری با موضوعات گوناگونی مانند «جنگ»، «کودکان»، «ایران امروز»، «زنان ایران» و... نیز حضور داشته است. او همچنین در سال ۱۳۸۶ نشان هنری درجه‌یک هنری را از شورای انقلاب فرهنگی دریافت کرده است. در شرح این نمایشگاه «سیدمحمد بهشتی» چنین نوشته است: «هرکه شد محرم دل در حرم یار ماند/ وانکه این کار ندانست در انکار بماند. شاید در عالم چیزی چشم‌نوازتر از گل نباشد؛ ولی همین گل را از ساقه جدا می‌کنند، برپری می‌کنند، در دیگی جوشان می‌ریزند، تحت فشاری جان‌فرسا قرار می‌دهند و نظیر می‌کنند تا عصاره‌اش را بگیرند. کلی که از این آتش عبور می‌کند، کدورت‌هایش می‌سوزد و به حد اعلاّی لطافت می‌رسد؛ به عطری چون گلاب. چند مزیت بر گل دارد؛ عمرش طولانی‌تر، تریبوتری‌تر و فرازتر است. گلاب چون گل اسیر چرخه کون و فساد نیست. گل تحمل گرما را ندارد و گلاب دوآتشه‌اش خوب است. وجود گل را می‌توان محبوب کرد، اما عطر گلاب را مشکل بتوان پنهان کرد. گلاب پیریشدنی نیست چون اصلا به چنگ نمی‌آید ولی فضا را آغشته می‌کند و به مناسم می‌رسد. گلاب دیگر فقط چشم‌نواز نیست، ساکن دل و به‌عبارتی «دل‌انگیز» است. گلاب در عین آنکه همه مختصات عالم خیال را دارد، واقعی است و آنان که چون گلاب از آتش گذشته‌اند نشان داده‌اند می‌شود آدمی بود اما دل‌انگیز بود». فتنی است این نمایشگاه روز جمعه، چهارم خرداد، از ساعت ۱۶ در گالری فرشته به نشانی: خیابان شریعتی، پایین‌تر از صل‌ صدر، پلاک ۱۶۷۱ افتتاح می‌شود و تا دوازدهم خردادماه همه‌روزه به‌استثنای روزهای شنبه میزبان علاقه‌مندان خواهد بود.

باکارگردانی کیومرث مرادی «دیر راهبان» مهندس پور و جرمشیر در چهار سو

● گروه هنر: کیومرث مرادی، کارگردان تئاتر، پس از گذشت شش‌سال با نمایش «دیر راهبان»، به تئاتر شهر بازمی‌گردد. کیومرث مرادی نمایش‌نامه «دیر راهبان» به نویسندگی فریارا دوکاسترو و بازخوانی محمد جرمشیر و فرهاد مهندس‌پور را خرداد و تیر سال جاری در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر کارگردانی می‌کند. آخرین اثر مرادی در این مجموعه در سال ۹۹، اجرای نمایش «سیمرغ» بوده است. «دیر راهبان» تولد تازه کمپانی امید ایران است که از ۲۰ خرداد ساعت ۲۱ به مدت ۸۰ دقیقه روی صحنه خواهد رفت. به ترتیب حروف الفبا رضا داودوندی، حمید رفاهی، هامون سیدی، سلمان صالحی، پانته‌آ قدیریان، محمد مسگری، میلاد معیری، محسن‌نسوری و محمد ولی‌زادگان در این نمایش بازی می‌کنند. کیومرث مرادی سال گذشته نمایش «هملت، تهران ۲۰۱۷» را در پردیس شهرزاد و اجرای «نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه» را در تماشاخانه مستقل روی صحنه برده بود. آیدین الفت؛ طراح صدا و لعبا خرمان؛ طراح گریم، مرادی را در این اجرا همراهی می‌کنند.